فرجام كودكان در آخرت

مصطفى عزيزى علويجه 1

چكيده

هر فرد مكلفى در روز رستاخيز از فرجامى نيك يا بد برخوردار است. بر اين اساس، اين پرسش مطرح مى‏شود كه سرنوشت كودكان و اطفالى كه پيش از بلوغ، شمع وجودشان خاموش مى‏گردد و از دنياى فانى رخت برمى‏بندند چه خواهد شد؟ آيا آنان در فردوس برين، جاودان مى‏گردند يا در دوزخ وارد مى‏شوند و يا در جايگاه ديگرى جاى خواهند گرفت؟

 هدف اين نوشتار، بازكاوى زواياى گوناگون فرجام كودكان در جهان آخرت است. در اين بازپژوهى، دو مطلب از يكديگر بازشناخته شده و هر كدام جداگانه مورد كاوش قرار گرفته‏اند: يكى. سرنوشت اطفال مؤمنان و ديگرى، عاقبت اطفال مشركان.

 رهاورد نهايى اين نوشتار، اثبات اين مدعاست كه همه كودكان اعم از كودكان افراد مؤمن يا كافر، از فرجامى نيك و سعادتمندانه بهره‏مند هستند؛ اگرچه اين نيك‏بختى داراى درجات و مراتب گوناگونى باشد.

 اين نوشتار براساس شيوه نقلى ـ عقلى پى‏ريزى شده است و پس از مطرح نمودن ادلّه نقلى، به تحليل و تبيين آنها پرداخته شده است.

كليدواژه‏ها: اطفال مؤمنان، اطفال مشركان، فطرت توحيدى، بهشت، دوزخ.

مقدّمه

از جمله مباحث پيچيده‏اى كه ميان متكلّمان و محدّثان شيعه و سنّى از ديرزمان مطرح بوده است، مسئله «فرجام كودكان در قيامت» مى‏باشد. كودكانى كه پيش از بلوغ و تكليف شرعى با مرگ طبيعى يا ناگهانى از دنيا مى‏روند، چه آنان مسلمان‏زاده باشند يا غيرمسلمان‏زاده. اهميت اين موضوع زمانى آشكار مى‏شود كه با «عدل الهى» يا «حكمت خداوند» پيوند خورده باشد. خداوند بر اساس عدالت و حكمت و رأفت خويش، چگونه با اين‏گونه اطفال در جهان آخرت برخورد خواهد نمود؟ اساسا در روز قيامت، كه فرجام همه انسان‏ها اعمّ از مؤمن و كافر و منافق روشن خواهد شد، كودكان نابالغ و غيرمكلّف، كه فرصت گزينش راه درست و زندگى سعادتمندانه‏اى را نداشته‏اند، چه وضعيتى خواهند داشت؟

 برخى از افراد، كودكان خود را در زمانى كه نهالى بى‏بار و بر بوده‏اند از دست مى‏دهند و نگران سرنوشت آنان پس از مرگ و در جهان آخرت هستند، و علاقه‏مندند از فرجام فرزندان خود آگاهى يابند. اين پژوهش با الهام از آيات و روايات به تبيين اين موضوع پرداخته است.

 پيرامون «فرجام كودكان در آخرت» كتابى مستقل و فراگير نگاشته نشده است، اما متكلمان به گونه‏اى گذرا در خلال مبحث «افعال خداوند» و «اثبات حسن و قبح عقلى» بابى را تحت «انّه تعالى لايعذّب الاطفال»2 گشوده‏اند. از ميان محدّثان كه اهتمام ويژه‏اى به اين موضوع داشته‏اند، علّامه مجلسى است كه در كتاب بحارالانوار، جلد پنجم، بابى را با عنوان «الاطفال و من لم يتمّ عليهم الحجة فى الدنيا» باز

نموده‏اند. در ميان روايات ذكر شده، تعارض و چندگانگى چشمگيرى وجود دارد: پاره‏اى از روايات بيانگر اين مطلب است كه اطفال مشركان به پدران خود در دوزخ مى‏پيوندند. برخى ديگر نمايانگر اين مطلب است كه در روز قيامت زمينه آزمايش و امتحان براى كودكان فراهم شده، در صورت پيروزى و سرفرازى در آن، وارد بهشت مى‏گردند. بعضى ديگر از احاديث كودكان را خدمت‏گزاران اهل بهشت معرفى مى‏نمايند.

 در اين نوشتار، اين دسته از روايات بيان شده و مورد مداقّه و كنكاش قرار مى‏گيرند. در قرآن كريم سه آيه به گونه‏اى اجمالى به اين مسئله مى‏پردازد: 1. آيه 21 سوره «طور»؛ 2. آيه 17 سوره «واقعه»؛ 3. آيه 98 و 99 سوره «نساء».

فرجام كودكان در آخرت

در اين‏باره كه كودكان و اطفالى كه قبل از بلوغ از دنيا مى‏روند، چه سرنوشت و فرجامى دارند ـ اينكه اهل دوزخ‏اند يا اهل بهشت ـ ديدگاه‏هاى متفاوتى مطرح است و حتى براى برخى اين مسئله در هاله‏اى از ابهام باقى مانده است.

فرجام كودكان مؤمنان در قيامت

در ذيل آيه 21 سوره مباركه طور: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُم مِنْ عَمَلِهِم مِن شَيْءٍ»، در تفسير مجمع‏البيان و همچنين تفسير قمى روايتى از امام صادق عليه‏السلامنقل شده است كه علّامه مجلسى آن را در بحارالانوار آورده‏اند:

«أطفال المؤمنين يَهدون الى آبائهم يومَ القيامه؛ «وَمَا أَلَتْنَاهُم مِنْ عَمَلِهِم مِن شَيْءٍ» اَى لَمْ ننقص الآباءَ مِنَ الثّواب حين أَلحقنا بهم ذرّيّاتهم»؛3 كودكان مؤمنان در روز قيامت به سوى پدران خود روانه مى‏شوند «و چيزى از كارهايشان را نمى‏كاهيم» يعنى هنگامى كه فرزندان را به پدرانشان ملحق نموديم، چيزى از پاداش پدران كاسته نمى‏شود.

بر اساس روايت مذكور، اطفال و كودكان افراد مؤمن در روز قيامت به آنان مى‏پيوندند و هيچ ثوابى از پدران كاسته نمى‏شود.

 همچنين در تفسير قمى حديث ديگرى از امام صادق عليه‏السلامآمده است:

«إنَّ أَطفالَ شيعتنا مِنَ المؤمنين تُربّيهم فاطمه عليهاالسلام، قوله «أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»، قال يَهدون إلى آبائهم يوم القيامة»؛4 به درستى كه كودكان شيعيان ما كه از مؤمنان هستند، تحت تربيت و پرورش حضرت فاطمه عليهاالسلام قرار خواهند گرفت، قول خداوند كه مى‏فرمايد «ملحق مى‏كنيم به آنان فرزندانشان را» فرمودند: آن كودكان در روز قيامت به سوى پدران خود هدايت مى‏شوند.

يكى از افتخارات و فضايل شيعيان اين است حضرت زهرا عليهاالسلامكودكانشان را در روز قيامت تربيت مى‏كنند. همچنين تفسير نورالثقلين به نقل از كتاب من لايحضره الفقيه، روايتى را به شرح ذيل از امام صادق عليه‏السلام نقل مى‏كند: «إنَّ اللّه تبارك و تعالى كفَّل ابراهيم عليه‏السلام و سارة أطفالَ المؤمنين يَغذونهم بشجرة في الجنّة... فأِذا كان يوم القيامة أُلْبِسوا و طُيّبوا وَ أهُدوا الى آبائهم، ملوكٌ فى الْجَنّة مع آبائهم و هذا قول اللّه تعالى «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»»؛5 به درستى كه خداوند تبارك و تعالى حضرت ابراهيم عليه‏السلام و حضرت سارة را متكفل و سرپرست كودكان مؤمنان قرار داده كه به وسيله درختى در بهشت به آنها غذا مى‏دهند. پس هنگامى كه روز قيامت فرا مى‏رسد به كودكان لباس پوشانده شده و پاك و معطر به سوى پدران خود هدايت مى‏شوند و آنها پادشاهان در بهشت هستند به همراه پدرانشان و اين است معناى سخن خداوند كه «و كسانى كه گرويدند و فرزندانشان آنها را در ايمان پيروى كرده‏اند، فرزندانشان را به آنان ملحق خواهيم كرد.» بنابراين اطفال مؤمنان در روز قيامت لباس‏هاى فاخر پوشيده و معطّر مى‏شوند و همچون پادشاهانى در بهشت به پدران خود ملحق مى‏گردند.

 علّامه مجلسى درباره ناسازگارى ظاهرى بين دو روايت گذشته كه يكى مى‏گفت: حضرت فاطمه عليهاالسلاممتكفّل تربيت فرزندان مؤمنان است و ديگرى مى‏گفت: حضرت ابراهيم عليه‏السلامو سارة عليهاالسلاممتكفّل آنان هستند، چنين مى‏گويد: «ممكن است اين‏گونه بين دو حديث وفاق و جمع نمود كه بگوييم: برخى از كودكان را حضرت فاطمه عليهاالسلام تربيت و سرپرستى مى‏كنند و برخى ديگر از كودكان را حضرت ابراهيم عليه‏السلام و سارة عليهاالسلام مورد تربيت قرار مى‏دهند و اين براساس درجات ايمان پدرانشان خواهد بود يا اينكه بگوييم حضرت فاطمه عليهاالسلام آن كودكان را در اختيار ابراهيم و سارة قرار مى‏دهند.»6

 بدين‏ترتيب، با توجه به روايات، اطفال مؤمنان به پدران خود ـ در بهشت ـ ملحق مى‏شوند و فرجام خوبى خواهند داشت.

فرجام كودكان مشركان در قيامت

در مورد فرزندان مشركان، سه دسته روايت داريم:

 الف. رواياتى كه بيان مى‏كنند فرزندان مشركان كه پيش از بلوغ از دنيا مى‏روند، به همان جايگاهى وارد مى‏شوند كه پدران مشرك آنان وارد شده‏اند؛ يعنى دوزخ. براى مثال، امام صادق عليه‏السلام از پدرش نقل مى‏كند: حضرت على عليه‏السلام فرمودند: «اولاد المشركين مَعَ آبائهم في النّار...»؛7 فرزندان مشركان به همراه پدرانشان در آتش قرار دارند... .

 در توضيح روايت مذكور بايد به چند نكته توجه كنيم:

 1. اين روايت به جهت سند، ضعيف و غيرمعتبر مى‏باشد، زيرا وهب‏بن وهب كه در سلسله حديث آمده، متّصف به «ضعف» و «كذّاب» بودن است.8

 2. اين‏گونه روايات با بنيان‏هاى اعتقادى شيعه ناسازگار است، زيرا اوّلاً وارد كردن كودكان بى‏گناه و غيرمكلَّف داراى قبح عقلى است كه از خداوند حكيم صادر نمى‏شود؛ خواجه نصيرالدين طوسى در اين‏باره مى‏گويد: «و تعذيب غير المكلَّف قبيحٌ.»9 علّامه حلّى نيز در شرح فراز مذكور مى‏فرمايد: «برخى از حشويّه بر اين باورند كه خداوند متعال كودكان مشركان عذاب مى‏نمايد و اشاعره نيز آن را جايز مى‏دانند، اما عدليه ـ شيعه و معتزله ـ همگى عذاب نمودن كودكان را ممنوع مى‏دانند به اين دليل كه چنين كارى به لحاظ عقلى قبيح و زشت است و كار قبيح از خداوند متعال صادر نمى‏شود.10

 ثانيا اين‏گونه روايات بر خلاف آموزه‏هاى قرآن مى‏باشد: «وَلاَ تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولاً»(اسراء: 15)؛ هيچ بردارنده‏اى بار گناه ديگرى را برنمى‏دارد، و ما تا پيامبرى برنيگيزيم به عذاب نمى‏پردازيم.

 بر اساس آيه شريفه، هيچ فرزندى به گناه پدر خود، عقاب نمى‏شود. همچنين خداوند هيچ كس را بدون «بيان» و «بعثت رسل» عقاب نمى‏كند.

 ب. دسته‏اى از روايات بيانگر اين است كه اطفال مشركان در روز قيامت امتحان مى‏شوند، به اين صورت كه آتشى فراهم شده و به آنها دستور داده مى‏شود كه خود را در آتش افكنند؛ اگر امر خداوند را امتثال كنند آتش بر آنان سرد و سالم مى‏شود و در اثر اطاعت پروردگار وارد بهشت مى‏شوند، ولى اگر از رفتن به داخل آتش خوددارى كنند، خداوند آنان را به خاطر سرپيچى در دستور خود، وارد دوزخ مى‏كند؛ براى مثال، در من لايحضره الفقيه آمده است: عبداللّه‏بن سنان مى‏گويد از امام صادق عليه‏السلام در مورد كودكان مشركان كه هنوز به سن ارتكاب گناه نرسيده‏اند و از دنيا مى‏روند پرسيدم: حضرت فرمودند: آتشى برافروخته مى‏شود و به كودكان گفته مى‏شود داخل آن آتش شوند پس اگر داخل آتش شدند بر آنها سرد و سلامت مى‏شود و اگر سرباز زنند و وارد آتش نشوند خداوند به آنها مى‏گويد: من به شما امر نمودم و شما از دستور من سرپيچى و نافرمانى كرديد. از اين‏رو، خداوند دستور مى‏دهد آنها را به آتش افكنيد.11

 اين روايت گرچه به لحاظ سندى صحيح و معتبر است، نقاط ابهامى در آن وجود دارد كه مانع از اعتماد به آن مى‏گردد؛ از آن جمله اينكه: بر پايه مبانى اعتقادى، جهان آخرت دار جزا و پاداش مى‏باشد نه دار تكليف و عمل؛ چنان‏كه در پاره‏اى از روايات به اين مطلب تصريح شده است:

 1. قال على عليه‏السلام: «إِنَّ الْيوم عملٌ وَ لاحسابَ و غدا حسابٌ وَ لا عملَ»؛12 امروز ـ در اين دنيا ـ روز عمل و تلاش است و حسابرسى نيست و فردا ـ روز قيامت ـ حسابرسى و عملى در كار نيست.

 2. قال رسول‏اللّه صلى‏الله‏عليه‏و‏آله: «أَوْ إنّكم في يومِ عملٍ لاحسابَ فيه وِ يُوشك أَنْ تكونوا فى يومِ حسابٍ ليس فيه عمل»؛13 امروز در روز عملى هستيد كه هيچ حسابرسى در آن نيست و نزديك است در روزى قرار بگيرد كه روز حسابرسى است و هيچ عملى در آن نيست.

 با دقت در اين روايات به دست مى‏آيد كه تعبير «وَ لا عَمَلَ»، و «ليس فيه عملٌ» از يك‏سو نفى جنس است، يعنى هيچ جنس عملى در آن روز نخواهد بود، و از سوى ديگر، نكره در سياق نفى كه مفيد عموم مى‏باشد، هم شامل عمل انسان بالغ مى‏شود و هم شامل انسان غيربالغ. بنابراين تكليف كردن اطفال مشركان در دار جزا و پاداش، با روايات مذكور ناسازگار خواهد بود.

 نكته ديگر اينكه، به نظر مى‏رسد چنين دستورى ـ امر به داخل شدن در آتش ـ از سوى خداوند متعال، يك نوع تكليف بما لايطاق و تكليفى فراتر از طاقت يك انسان عادى است، چه رسد به طفلى ضعيف و ناتوان؛ چگونه نفس يك كودك ناتوان در برابر چنين آتش سوزناك مى‏پذيرد كه وارد آن شود؛ پذيرش چنين اقدامى از سوى كودك كارى ناشدنى و سنگين به شمار مى‏آيد.

 علاوه بر اينكه اين‏گونه از روايات با مجموعه زيادى از شواهد و قراين كه در ديدگاه برگزيده مطرح مى‏شود، ناسازگار مى‏باشد.

 ج. مجموعه سوم از رواياتى كه پيرامون «اطفال مشركان» از معصومان عليهم‏السلام صادر شده حاكى از آن است كه آنان خدمت‏گزاران اهل بهشت هستند؛ براى نمونه: عن النبىّ صلى‏الله‏عليه‏و‏آلهأَنَّهُ سُئل عن أَطفال المشركين، فقال صلى‏الله‏عليه‏و‏آله: «هُم خَدَم اَهل الْجَنّة»؛14 از پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در مورد كودكان و مشركان پرسيده شد، حضرت فرمودند: «آنان خدمت‏گزاران اهل بهشت هستند.»

 نكته در خور توجه اينكه، گرچه اطفال مشركان خدمت‏گزاران اهل بهشت هستند، چنين كارى هيچ‏گونه سختى و رنجى براى آنان به شمار نمى‏آيد؛ چنان‏كه قرآن كريم مى‏فرمايد: «لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ.»(فاطر: 35) بلكه از يك‏سو، آنان از معاشرت و خدمتگزارى اهل بهشت لذّت مى‏برند و به اين كار خشنود هستند و از سوى ديگر، خود نيز از نعمت‏ها و لذّت‏هاى گواراى بهشتى بهره‏مند هستند.

 علّامه مجلسى پس از بيان گروهى از روايات پيرامون «فرجام كودكان در روز قيامت»، چنين مى‏فرمايد: «بين اصحاب ما ـ علماى شيعه ـ درباره ورود اطفال مؤمنان به بهشت، هيچ اختلافى وجود ندارد، اما متكلّمان بر اين باورند كه اطفال كفّار وارد دوزخ نمى‏شوند، بلكه آنان يا به بهشت مى‏روند و يا در "اعراف" ساكن مى‏شوند. از سوى ديگر، بيشتر محدّثان شيعه با استناد به احاديث صحيح، معتقدند كه اطفال مشركان به آتشى كه فراهم شده آزمايش مى‏شوند، هر كس در اين آزمون پيروز شد و دستور خداوند را امتثال كرد وارد بهشت مى‏گردد وگرنه به طرف دوزخ رانده مى‏شود.»15

ديدگاه برگزيده

مدّعاى اين نوشتار اين است كه اطفالى كه پيش از بلوغ از دنيا مى‏روند ـ چه اطفال مؤمنان و چه اطفال مشركان ـ وارد بهشت شده و سعادتمند مى‏شوند.

 بر اساس روايات متعدّدى كه در طليعه كلام بيان شد، تكليف «اطفال مؤمنان» كاملاً روشن است و بدون ترديد آنان وارد بهشت خواهند شد.

 سخن پيرامون ورود اطفال غيرمسلمان و غيرمؤمن به بهشت است. بر اساس دلايل و شواهد عقلى و نقلى كه از آيات قرآن و روايات استفاده مى‏شود، مدّعاى مذكور به اثبات مى‏رسد:

 دلايل و شواهد

1. از منظر قرآن كريم فلسفه آفرينش بندگان، رسيدن رحمت و مهربانى از سوى پروردگار به آنهاست؛ «إِلاَّ مَن رَّحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ.» (هود: 119) همچنين خداوند در جاى ديگر، رحمت بر بندگان را بر خويش لازم دانسته است؛ «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام: 54)؛ پروردگارتان رحمت را بر خود مقرّر كرده است. بنابراين، غلبه رحمت در نظام هستى مقتضى وارد كردن اطفال غيرمكلّف به بهشت مى‏باشد.

 2. در روايات و آيات متعدّدى بر فطرت توحيدى هر مولودى تأكيد شده است؛ «فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا»(روم: 30)؛ همان سرشت توحيدى كه خدا مردم را بر آن سرشته است.

 همچنين در روايتى از پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله آمده است: «كلّ مولودٍ يُولد عَلَى الفطرة»؛16 هر نوزادى بر پايه فطرت توحيدى متولد مى‏شود. اين فطرت ناب توحيدى در دوران كودكى از شفّافيت و پاكى ويژه‏اى برخوردار است و همين امر موجب سعادتمندى و ورود آنها به بهشت مى‏باشد، چنان‏كه در روايتى به اين مطلب تصريح شده است: امام صادق عليه‏السلامفرمودند: «قال موسى‏بن عمران: يا ربّ أىّ الاعمال أفضل عندك؟ فقال: حبّ الاطفال، فأن فطرتهم على توحيدى فأن امتُّهم أُدخلهم برحمتى جنّتى»؛17 امام صادق عليه‏السلامفرمودند: «موسى‏بن عمران به خداوند عرضه كرد: پروردگارا كدام كارها نزد تو بهتر و با فضيلت‏تر است؟ خداوند فرمود: دوست داشتن كودكان؛ زيرا سرشت و فطرت آنها بر اساس توحيد من نهاده شده، پس اگر آنها را بميرانم به سبب رحمتم آنها را وارد بهشت خود خواهم نمود.»

 در اين روايت بايد به چند نكته توجه داشت:

 الف. «ال» در «الأطفال» دلالت بر استغراق و شمول دارد و شامل همه اطفال اعم از اولاد مؤمنان و مشركان مى‏گردد.

 ب. تعبير «برحمتى» و «جنّتى» كه خداوند رحمت و جنت را به خود نسبت داده، بيانگر نهايت رأفت و مهربانى خداوند به اطفال مى‏باشد.

 ج. «فا» در «فأدخلهم برحمتى جنتى» فاء تفريع مى‏باشد و بيانگر اين نكته است كه ورود اطفال به بهشت به سبب فطرت پاك توحيدى آنهاست؛ فطرتى كه به خاطر سرپيچى و گناه، آلوده و مغشوش نشده است.

 3. در ذيل آيه «إِلاَّ الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاء وَالْوِلْدَانِ لاَ يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلاَ يَهْتَدُونَ سَبِيلاً فَأُوْلَـئِكَ عَسَى اللّهُ أَن يَعْفُوَ عَنْهُمْ»(نساء: 98و99)، روايات متعددى از اهل‏بيت عليهم‏السلاموارد شده است كه نشان‏دهنده ورود كودكان نابالغ به بهشت مى‏باشد. در ذيل به نمونه‏اى اشاره مى‏شود:

 شيخ صدوق از امام صادق عليه‏السلام در مورد آيه مزبور روايت كرده است: «لايستطيعون حيلةً إلىَ النَّصب فينصبون وَ لايهتدون سبيلَ أهل الحقّ فيدخلون فيه، و هؤلاء يدخلون الجنّة بأعمالٍ حسنةٍ و باجتناب المحارم اللّتى نَهَى اللّه ـ عزّوجلّ ـ عنها و لاينالونَ

منازلَ الاْبرار»؛18 از امام صادق عليه‏السلام در مورد آيه شريفه ـ مگر آن مردان و زنان و كودكان فرودستى كه چاره‏جويى نتوانند و راهى نيابند ـ پرسيده شد، فرمودند: آنها كسانى هستند كه چاره و راهى براى دشمنى با خداوند ندارند تا دشمن او شوند، همچنين راهى براى پيوستن به اهل حق ندارند تا به آنان ملحق شوند، و آنان وارد بهشت مى‏شوند به سبب كارهاى نيكى كه انجام داده يا كارهاى حرامى كه ترك كردند، البته آنها به درجات ابرار نايل نخواهند شد.

 در توضيح حديث مذكور به چند نكته اشاره مى‏شود:

 1. مهم‏ترين ويژگى «مستضعفان» كه در آيه شريفه ذكر شده اين است كه آنان به دليل ضعف و كاستى شناخت، نه راه كفر و دشمنى با خداوند را برگزيدند تا در جرگه كافران درآيند و نه جزو ره‏پويان راه حق و حقيقت به شمار مى‏آيند، بلكه اين گروه به وسيله كارهاى نيك و شايسته‏اى كه در دنيا انجام دادند وارد بهشت مى‏شوند. يكى از مصاديق مستضعفان، «الولدان» هستند كه جمعِ به «ال» دلالت بر فراگيرى آن نسبت به همه اطفال مى‏كند.

 2. منظور امام عليه‏السلام از اينكه فرمودند: «اين گروه به وسيله انجام كارهاى خوب و شايسته و ترك محرّمات، وارد بهشت مى‏شوند»، همان دو گروه اوّل يعنى «الرّجال» و «النساء» كه به سنّ بلوغ و تمييز رسيده‏اند، مى‏باشد و گرنه «الولدان» به قرينه مناسبت حكم و موضوع، از تحت مطلب فوق، خارج مى‏باشند.

 3. گرچه «مستضعفان» بر اساس روايت مذكور، وارد بهشت مى‏شوند، اما از آنجا كه بهشت از جهت برخوردارى از نعمت‏ها و لذّت‏ها داراى درجات متعدّدى است ـ «وَلِكُلٍّ دَرَجَاتٌ مِّمَّا عَمِلُواْ»(انعام: 132)؛ و براى هر يك، در آنچه انجام داده‏اند، [در جزا ]مراتبى خواهد بود ـ آنان به درجات عالى بهشت كه مخصوص ابرار و صالحان است، راه نمى‏يابند.

 4. در ذيل آيه 17 سوره مباركه واقعه ـ «يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ» ـ رواياتى را مرحوم طبرسى در تفسير مجمع‏البيان و علّامه طباطبائى در تفسير الميزان و مرحوم حويزى در تفسير نورالثقلين در ذيل همين آيه مذكور، بيان مى‏كنند كه دلالت بر ورود كودكان به بهشت مى‏كند.

 حضرت على عليه‏السلام در تفسير «وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ»چنين مى‏فرمايند: «إنّهم أَولاد أَهل الدّنيا لم يكن لهم حسناتٌ فَيُثابوا عليها وَ لا سيّئاتٌ فَيُعاقبوا عليها، فَأُنْزلوا هذه المنزلة»؛19 آنها فرزندان مردم دنيا هستند كه از يك‏سو كارهاى نيكى ندارند تا مورد پاداش قرار بگيرند و از سوى ديگر، گناهانى مرتكب نشده‏اند تا به خاطر آن مجازات شوند، از اين‏رو، در اين جايگاه خدمت‏گزارانى قرار گرفته‏اند.

 بر اساس اين روايت، فرزندان اهل دنيا كه شامل فرزندان مؤمنان و غيرمؤمنان مى‏شوند در جايگاه «ولدانٌ مخلَّدون» قرار دارند و گِرد اهل بهشت به عنوان خدمتگزار مى‏گردند.

 روايت ديگر كه مرحوم طبرسى در ذيل همين آيه شريفه نقل مى‏كند، همان روايتى است كه از پيامبر صلى‏الله‏عليه‏و‏آله در مورد «اطفال مشركان» پرسش شد؛ پيامبر اكرم صلى‏الله‏عليه‏و‏آله فرمودند: «هُم خَدَمُ اهل الْجَنّة»؛20 آنها خدمت‏گزاران و خادمان بهشتيان هستند.

نتيجه‏گيرى

به طور كلى چند دسته روايت و آيات، دلالت بر ورود مطلق كودكان ـ كه پيش از بلوغ مى‏ميرند ـ به بهشت مى‏كند:

 1. رواياتى كه دلالت بر فطرت توحيدى كودكان مى‏كند؛ اين‏گونه از روايات بر اين نكته تأكيد مى‏نمايند كه كودكان به خاطر برخوردارى از فطرت پاك توحيدى، هم‏سنخ بهشتيان هستند و مى‏توانند وارد بهشت شوند.

 2. رواياتى كه يكى از مصداق‏هاى «مستضعفان» را، اطفال مى‏داند.

 3. رواياتى كه در ذيل آيه «وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ» است كه فرزندان اهل دنيا را به خاطر خالى بودن پرونده اعمالشان از حسنات و سيئّات، در جايگاه خدمتگزارى به بهشتيان قرار داده است كه البته خود آنها هم تا اندازه‏اى از نعمت‏هاى بهشتى بهره‏مند هستند.

 4. آياتى كه بيانگر غلبه رحمت و مهربانى خداوند، در نظام هستى است. بنابراين، رحمت بيكران حضرت حق اقتضا مى‏كند كودكانى را كه هيچ گناهى مرتكب نشده‏اند و داراى فطرت پاك توحيدى هستند و از سوى ديگر در جرگه مستضعفان فكرى به شمار مى‏آيند، در بهشت خود وارد نموده و به آنها تفضّل و لطف نمايد.

··· منابع

ـ نهج‏البلاغه، ترجمه سيدجعفر شهيدى، تهران، علمى و فرهنگى، چ نوزدهم، 1379.

ـ حلّى، حسن‏بن يوسف، كشف المراد، قم، مؤسسة نشر اسلامى، 1416ق.

ـ صدوق، محمّدبن على، من لايحضره الققيه، قم، جامعه مدرسين، چ دوم، 1363.

ـ طبرسى، فضل‏بن حسن، مجمع البيان، تهران، ناصر خسرو، چ چهارم، 1374.

ـ عروسى حويزى، عبدعلى‏بن جمعة، تفسير نورالثقلين، قم، اسماعيليان، 1373.

ـ كلينى، محمّدبن يعقوب، كافى، قم، دارالكتب‏الاسلامية، چ‏ششم، 1375.

ـ مجلسى، محمدباقر، بحارالانوار، بيروت، داراحياءالتراث، 1403ق.

ـ محمدى رى‏شهرى، محمد، ميزان الحكمة، قم، دارالحديث، 1416ق.

پى نوشت ها

1 دانشجوى دكترى فلسفه تطبيقى، مركز تربيت مدرس. دريافت: 12/2/88 ـ پذيرش: 16/7/88.

2ـ حسن‏بن يوسف حلّى، كشف المراد، ص 248.

3و4ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 5، ص 289.

5ـ عبدعلى بن جمعة عروسى حويزى، تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 140.

6ـ همان، ص 294.

7و8 محمّدبن على صدوق، من لايحضره الفقيه، ج 3، ص 491.

9ـ حسن‏بن يوسف حلّى، كشف المراد، ص 318.

10ـ همان.

11ـ محمّدبن على صدوق، من لايحضر الفقيه، ج 3، ص 491ـ492.

12ـ نهج‏البلاغه، خ 42.

13ـ محمد محمّدى رى‏شهرى، ميزان الحكمة، ج 1، ص 618.

14ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 5، ص 291 / عبدعلى بن جمعة عروسى حويزى، تفسير نورالثقلين، ج 5، ص 212.

15ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 5، ص 296ـ297.

16ـ محمّدبن يعقوب كلينى، كافى، ج 2، ص 13.

17ـ محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، ج 104، ص 105.

18ـ همان، ج 72، ص 160، باب المستضعفين و المرجون لِأَمراللّه».

19ـ فضل‏بن حسن طبرسى، مجمع‏البيان، ج 9و10، ص 327.

20ـ همان.